گفت‌وگوی جوان با معاون عملیات نیروی زمینی ارتش امیر سیدعلی مهرابی

رزم دانشجویان انقلابی در دوران طلایی دانشکده افسری تماشایی بود

■ علیرضا محمدی

وقتی که امیر سیدعلی مهرابی در سال ۱۳۵۶ وارد دانشکده افسری شد ۱۹ سال بیشتر نداشت. شور و شوق جوانی در کنار فضای خاصی که چهره‌هایی چون شهید نامجو، صیاد شیرازی، اقارب پرست، کلاهدوز و... آن روزها در میان افسران جوان ایجاد کرده بودند، از همان ابتدا او و همدوره‌ای‌هایش را در مسیر حرکت‌های انقلابی قرار داد تا مهرابی روزهایی را به خاطر آورد که کشوی میزهای دانشجوها پر بود از اعلامیه‌های حضرت امام! به این سان آنها افسرانی بار می‌آمدند که سبقه مذهبی خانوادگی‌شان را به شور و شعور انقلاب خمینی کبیر پیوند زده و در آوردگاه هشت سال جنگ تحمیلی آنچه را که در پای درس شهدایی چون نامجو آموخته بودند به خوبی به نمایش گذاشتند. در ایامی که به تازگی ۲۹ فروردین روز ارتش را پشت سر گذاشته‌ایم گفت‌وگویی را با امیر سیدعلی مهرابی معاون عملیات نیروی زمینی ارتش انجام داده‌ایم که تقدیم حضورتان می‌شود.

اگر موافق باشید گفت‌وگو را از نحوه ورودتان به جبهه‌های جنگ شروع کنیم، این اتفاق چطور افتاد؟

بعد از پیروزی انقلاب اتفاق خوبی که برای همدوره‌ای‌های ما در دانشکده افسری افتاد این بود که شهید نامجو به عنوان وزیر دفاع و همین طور فرمانده دانشکده افسری بصیرت لازم برای استفاده از سرمایه‌های ارتش را داشت. به این ترتیب که وقتی غائله کردستان شروع شد، ایشان صبر نکردند تا ما فارغ‌التحصیل شده بعد وارد میدان عمل بشویم. بلکه با ابتکاری جالب، اردوهای عملی دانشجوها را در مناطق بحران‌زده غرب کشور برقرار کردند و به این ترتیب تابستان سال ۵۹ یعنی قبل از شروع رسمی جنگ تحمیلی، ما به آوردگاه کردستان رفتیم. در آنجا در کنار شهدای گرانقدری چون صیاد شیرازی، شریفی‌نسب، شهرام‌فر و... تأمین امنیت را برعهده داشتیم و حتی در این مسیر شهدایی نیز تقدیم شد. مثل شهید کشاورز که از همدوره‌ای‌های ما بود و همان جا به شهادت رسید. یادم است در سنندج و راه‌های منتهی به کرمانشاه فعالیت می‌کردیم و در محضر بزرگانی چون شهید شهرام‌فر که به واقع یک چریک شجاع و به تمام معنا بود چیزهای زیادی یاد گرفتیم. بعد از شروع جنگ تحمیلی هم که به خرمشهر اعزام شدیم.

ورود گروهی از دانشجویان دانشکده افسری به مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر روایت مشهوری است، یعنی شما هم جزو این عده بودید؟

بله، کمی بعد که از کردستان به تهران بازگشتیم قضیه حمله دشمن به فرودگاه‌های کشور در ۳۱ شهریور سال ۵۹ پیش آمد. این واقعه زنگ شروع رسمی جنگ را نواخت و باز شهید نامجو وارد عمل شد و همین داشته‌های ارتش یعنی افسران و دانشجویان جوان را پای کار آورد. آن موقع فرمانده تیپ ما در دانشکده افسری سرلشکر حسنی‌سعدی بود. به همراه ایشان توفیق یافتیم به خدمت حضرت امام برویم و به نظرم دوم مهرماه بود که دیداری با ایشان داشتیم. بعد بلافاصله با هواپیمای نظامی سی ۱۳۰ به خوزستان منتقل شدیم. ما ۷۵۰ الی ۸۰۰ نفر بودیم که تقریباً دو سوممان وارد خرمشهر شده و یک گروه هم به محور سوسنگرد رفتند. شاید چهارم مهرماه بود که وارد خونین‌شهر شدیم.

وضعیت شهر چطور بود، از دیده‌هایتان در آن روزهای خرمشهر بگویید.

وضعیت شهر بسیار اسفبار بود. همه چیز به هم ریخته بود. دشمن بیرحمانه حمله کرده و همه جا را می‌کوبید. وقتی ما وارد خرمشهر شدیم هنوز دشمن وارد شهر نشده بود. پادگان دژ در کنار تکاوران نیروی دریایی و سایر مدافعان شهر به شدت با دشمن مشغول نبرد بودند. عراقی‌ها به حوالی پل نو رسیده بودند و شاید ۱۰ یا ۱۱ مهر به داخل شهر آمدند، ولی با حمله‌ای که به ستون تانک‌هایشان کردیم شکست خورده و عقب‌نشینی کردند. هرچند دوباره بازگشتند و این بار به داخل شهر رخنه کردند. از آنجا به بعد جنگ محله به محله، کوچه به کوچه و حتی خانه به خانه ادامه یافت. رزمندگان واقعاً سرسختانه می‌جنگیدند و دشمن را غافلگیر کرده بودند. ما در یک هنرستان به نام دکتر شریعتی مستقر بودیم و در آنجا جوانان داوطلب را مسلح کرده و آموزش می‌دادیم.

وارد عملیات رزمی هم می‌شدید؟ خوب است خاطره‌ای هم از خونین‌شهر برایمان تعریف کنید.

بله، اصلاً به خاطر همین به خرمشهر رفته بودیم. حالا بر حسب نیاز اقدام به آموزش هم می‌کردیم ولی اصل کار ما جنگیدن در برابر دشمن بود. ما چون آموزش دیده بودیم تیم‌های مجهز و ورزیده‌ای را تشکیل می‌دادیم و کوچه به کوچه به نبرد با دشمن می‌پرداختیم. چون هنوز دانشجو بودیم، اسم تیم‌های‌مان هم دانش یک، دو و... بود. اما در خصوص خاطره از شهید اسدی بگویم که افسر بی‌باکی بود و تهورش مثال‌زدنی. در آن حجم آتش دشمن ندیدم حتی یکبار دراز بکشد و مستقیم و ایستاده به قلب دشمن می‌زد. می‌گفتم اسدی احتیاط کن. پاسخ می‌داد گلوله به من نمی‌خورد و حملات متهورانه‌اش به دشمن را ادامه می‌داد. مثلاً یکبار به تنهایی به خانه‌ای که چند عراقی مستقر بودند زد و با کشتن تعدادی از آنها یکی از نیروهای دشمن را به اسارت درآورد. اسدی بعدها و در خلال دفاع‌مقدس به شهادت رسید. روحش شاد.

تداوم حضور شما در جنگ تحمیلی پس از سقوط خرمشهر به چه شکلی رقم خورد؟

با سقوط شهر به صورت شنا و به اتفاق چند نفر از همرزمان از کارون عبور کردیم و به آبادان رفتیم. کمی بعد نیز که به نظرم ۱۵ آبان ماه بود به ماهشهر رفته و برای مدت کوتاهی هر کسی به شهرش بازگشت. اما خود من در اسفند ۵۹ به لشکر ۹۲ زرهی اهواز منتقل شدم و در تیپ دوم دزفول در عملیات الله‌اکبر شرکت کردم. بعد از آن تقریباً می‌توانم بگویم که تا انتهای دفاع‌مقدس در جبهه بودم و در عملیات‌های بزرگی چون ثامن‌الائمه(ع) (شکست حصر آبادان)، طریق‌القدس (فتح بستان)، فتح‌المبین (آزادسازی شمال خوزستان)، الی بیت‌المقدس (آزادسازی خرمشهر)، رمضان، خیبر، بدر، والفجرها و... شرکت داشتم. به طور کلی افتخار ۱۸۰ ماه حضور در مناطق عملیاتی را در پرونده کاری دارم.

در طی این مدت حضور در جبهه‌ها چه لحظات شهادتی را زیباتر از مابقی یافتید؟

نمی‌شود در خصوص نحوه یا لحظات شهادت تفاوتی قائل شد ولی به هرحال برخی از این لحظات بیشتر در ذهن آدم می‌مانند. به عنوان نمونه در عملیات فتح‌المبین وقتی که در امامزاده عباس(ع) به نبرد با تیپ ۱۰ دشمن که از تانک‌های تی ۷۲ بسیار پیشرفته بهره می‌برد پرداختیم، تعدادی از تانک‌های سوختند و خدمه آنها به شهادت رسیدند. مانند شهیدان غلامرضا آزادی، خوشرو، هراتی، بیگلو و... اما شما می‌دانید وقتی یک تانک چیفتن با انبوه مهمات درونش منهدم می‌شود و به تلی از آتش تبدیل می‌شود چه برسر خدمه‌اش می‌آید؟ وقتی ما روز بعد به سراغ شهدای‌مان رفتیم، از فرط سوختگی شدید اجساد مطهرشان که برخی از آنها حتی استخوان‌های‌شان خاکستر شده بود، مجبور شدیم تنها از روی آرایش تانک‌ها و محل نشستن نیروهای درون تانک‌ها، خاکستر هر کسی را شناسایی کرده و به خانواده‌هایشان برسانیم. یا در مورد دیگری که در عملیات آزادسازی خرمشهر به عینه دیدم، از آن دست صحنه‌هایی است که سایه آن همیشه در ذهنم سنگینی می‌کند. در مرحله دوم عملیات ما به طرف مرز شلمچه رفتیم در این اثنا یک شب که سه نفر از بچه‌ها برای استراحت و صرف شام در کنار تانکی نشسته بودند، به ناگاه گلوله‌ای انفجاری به زیر تانک اصابت کرد و منهدم شد. سریع خودم را به آنها رساندم. دو نفر که یکی سرباز و دیگری آقای مهردل بود در جا به شهادت رسیده بودند اما نفر سوم علی رجبی همچنان زنده بود. فوری اجساد را به همراه علی به داخل جیپ منتقل کرده و به راه افتادیم. بدن شهید مهردل چند تکه شده بود.

حتی روی یک دست‌انداز که جیپ تکان شدید خورد یک قسمت از تنش روی زمین افتاد. جیپ را نگه داشتم، در تاریکی گشتم و سر مهردل را روی خاک‌های تفتیده جنوب پیدا کردم. قسمتی از سرزمین مقدس‌مان ایران که برای حفظ هر وجبش بهترین جوانان این کشور در خون غلتیدند و به این ترتیب بود که هشت سال جنگ تحمیلی براساس داستانی که حسین(ع) در عاشورا برایمان دیکته کرد در دفاع‌مقدس بارها و بارها تکرار و تکرار شد.

> **بدن شهید مهردل چند تکه شده بود. حتی روی یک دست‌انداز که جیپ تکان شدید خورد یک قسمت از تنش روی زمین افتاد. جیپ را نگه داشتم، در تاریکی گشتم و سر مهردل را روی خاک‌های تفتیده جنوب پیدا کردم. قسمتی از سرزمین مقدس‌مان ایران که برای حفظ هر وجبش بهترین جوانان این کشور در خون غلتیدند**

مقام معظم رهبری در جمع رزمندگان ارتش

نگاه

نگاهی گذرا بر عملیات پنجه عقاب در طبس

واقعه طبس؛ الگویی برای تودهنی به آمریکا!

■ پویان شریعت

۱۳ آبان ۱۳۵۸ خبری که در صدر اخبار رسانه‌های جهان قرار داشت آنقدر غیرقابل باور بود که شاید بتوان گفت تا چند ساعت اول همه رسانه‌ها در شوک این خبر بودند. سفارت ایالات متحده امریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام تسخیر شد. این جریان علاوه بر شوکی که از لحاظ میدانی و دیپلماتیک داشت یک موج انفجار منطقه‌ای نیز دربرداشت؛ شکست هیمنه غرب و امریکا. مسئله‌ای که برای اولین بار در جهان به این شکل روی می‌داد. بعد از تسخیر لانه جاسوسی و اسارت ۵۲ امریکایی، کاخ سفید سعی داشت به هر نحو ممکن این ضربه محکم به حیثیت خود را جبران کند. به موازات کوشش‌هایی که در عرصه دیپلماتیک صورت می‌گرفت مسائلی چون تحریم اقتصادی و دیگر اهرم‌های فشار بر انقلاب اسلامی ایران در لیست اقدامات امریکا قرار گرفت. اما مسئله‌ای که مورد اهمیت است برخورد دولتمردان ایران به‌خصوص امام خمینی(ره) در برابر گفتمان زورگویانه غرب بود. رفتار و عملکردی قاطع که باعث شد تا طرح تجاوز نظامی به جمهوری اسلامی در دستور کار قرار گیرد. در آن روزها اگر توهین و اهانتی به سوی ملت بزرگ ایران از طرف دولتمردان امریکا اتفاق می‌افتاد، پاسخ خود را با بیاناتی چون سخن شهید بهشتی که «امریکا از ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر» می‌گرفت. به هر حال از همان روزهای اول تسخیر سفارت در تهران برنامه‌ریزی جهت نجات گروگان‌های امریکایی شروع شد و متناسب با این کار ۹۰ نفر از کماندوهای امریکا به صحرای آریزونای امریکا اعزام شدند و بیش از پنج ماه تعلیمات سخت و فشرده و پیچیده‌ای را پشت سر گذاشته و روزبه‌روز برای این اقدام (نظامی) آماده می‌شدند.

علت حضور نیروها در صحرای آریزونا و آموزش آنها در چنین بیابانی، شباهت آن به محل عملیات نیروها در ایران یعنی صحرای طبس بود. در هر صورت بعد از ناکام ماندن اقدامات ایالات متحده امریکا در حل بحران به وجود آمده نوبت به اقدام نظامی رسید. عملیات در غروب روز پنج‌شنبه، چهارم اردیبهشت سال ۵۹ شروع شد و شش فروند هواپیمای C-130 و ۹۰ نفر از کماندوهای امریکا که در صحرای آریزونا آموزش دیده بودند و به نیروهای دلتا موسوم بودند به فرماندهی چارلی بک‌فیس از قاهره به ناو هواپیمابر نیمیتز در دریای عمان منتقل شدند. طبق نقشه باید هواپیماها به همراه هشت فروند هلی‌کوپتر در صحرای طبس فرود آیند و سپس هلی‌کوپترها نیروها را به اطراف تهران منتقل کنند تا از آنجا با کامیون‌ها و خودروهایی که از قبل توسط عوامل امریکا و خودفروخته آماده شده بود به اطراف لانه جاسوسی انتقال یافته و در نهایت عملیات آزادسازی گروگان‌ها انجام شود. یکی از هلی‌کوپترها به محض ورود به حریم و خاک ایران دچار نقص فنی شد و نیروها با هلی‌کوپتر دیگری خود را به ناو نیمیتز رساندند. به این صورت شش هواپیما و هلی‌کوپتر در صحرای طبس فرود آمدند که در حال سوختگیری یکی دیگر از هواپیماها دچار ایراد فنی شد. با به هم خوردن برنامه‌ها کارتر رئیس‌جمهور امریکا دستور توقف عملیات موسوم به پنجه عقاب را داد و اعلام عقب‌نشینی کرد. کار این عملیات در اینجا پایان نیافت و هنگام عقب‌نشینی توفان شن در صحرا درگرفت و در جریان آن یک هواپیما و هلی‌کوپتر به هم خوردند و هشت نفر از کماندوها در آتش سوختند که عکس مستندات آن امروز نیز موجود است.

در نهایت عملیات عقاب به فرماندهی چارلی بک‌فیس نه تنها انجام نگرفت بلکه شکست خورد و گروگان‌ها در همان حال باقی ماندند. ایالات متحده امریکا در جریان تسخیر لانه هم ابهت سیاسی و دیپلماتیک خود را از دست داد و هم اسارت ۵۲ امریکایی و شکست عملیات نظامی‌شان در طبس حیثیت و ابهت نظامی غرب را لکه‌دار کرد و به کل زیر سؤال برد. امریکا، دشمن قدیمی و خونخوار ملت ایران، آنچنان کینه‌ای از این موضوع به دل دارد که بارها دولتمردان غربی گفتند اختلافات آنها با انقلاب اسلامی ایران ریشه‌دار است و به سادگی حل شدنی نیست و این در حالی است که در طول ۱۰ سال دفاع‌مقدس یکی از قاتلان ملت ایران همین دولت امریکا بوده و با توجه به این وضعیت اقدامات آنها علیه ملت ایران در طول جنگ راضی‌کننده نبوده تا جایی که خودشان اقدام به انهدام هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج‌فارس کردند. آتش کینه‌ای که هنوز نیز به شدت ادامه دارد.

> **عملیات عقاب به فرماندهی چارلی بک‌فیس نه تنها انجام نگرفت بلکه شکست خورد و گروگان‌ها در همان حال باقی ماندند. ایالات متحده امریکا در جریان تسخیر لانه هم ابهت سیاسی و دیپلماتیک خود را از دست داد و هم اسارت ۵۲ امریکایی و شکست عملیات نظامی‌شان در طبس حیثیت و ابهت نظامی غرب را لکه‌دار کرد**

آثار متلاشی شده تجاوز نیروهای ویژه دلتای امریکا به خاک جمهوری اسلامی ایران در طبس

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۲۲۷

از راست به چپ

■ ۱- آفریدن و هستی‌دادن- گریختن و جهیدن- رابطه خویشاوندی ■ ۲- از ورزش‌های سنگین- فرمانده ■ ۳- صد و یازده- از دست‌رفته- توطئه ■ ۴- نوعی بیمه خودرو- حدت و تیزی- شرم- شکن کاغذ و پارچه ■ ۵- رئیس‌جمهور سابق لبنان- اجازه- تحصن واعتصاب در کلام قدما ■ ۶- از نت‌ها- مایع مخصوص انواع آزمایش‌ها که از لخته خون استفاده می‌شود- ماهی خطرناک رود آمازون ■ ۷- شتر قوی هیکل- نیزه پرتابی کوچک- جداگانه ■ ۸- شهری نزدیک کاشان- قراردادن- اسب بارکش ■ ۹- جعبه جنازه- نامی برای زنان- پاسخ مثبت اعراب ■ ۱۰- خنیاگر- اقامتگاه گردشگر- رود آرام روسیه ■ ۱۱- حشره مزاحم- سهولت- منحرف ■ ۱۲- ضمیر مخاطب- نیاز صنف نجار- شرط- نفیس و گرانمایه ■ ۱۳- آوردن- تقاطع شهری پرتردد- ابریشم نامرغوب ■ ۱۴- سرباز نیروی دریایی- کتابی از محمد منور میهنی ادیب قرن ششم هجری ■ ۱۵- گلوگاه دریایی- سنگین و باوقار- عنوان مدرس دانشگاه

از بالا به پایین

■ ۱- توبه‌کننده- بیابان و صحرای وسیع- سنگینی و وقار ■ ۲- جامه کهنه و پاره- میمونی از جنس آدم‌نمایان ■ ۳- نان گرده- مخرب خواب خوش- گوی وارونه ■ ۴- یک خودمانی- زدن شاخه‌های اضافی درخت- صدا و آواز- اصل هر چیز ■ ۵- تپش رگ- پول خارجی- آراستن ■ ۶- اولین فیلم کوروساوا که او را به شهرت جهانی رساند- از خطوط تحریر فارسی- مگس پران اسب ■ ۷- کشتی‌گیر ایرانی و دارنده مدال نقره المپیک آتلانتا- کلمه مفعولی به معنی شجاع- میگسار از خود بی‌خود شده ■ ۸- نوعی گل- ظرفی برای مایعات- جهان ■ ۹- از سبزی‌های خوراکی- مقابل رونده- چرخ یا آسمان ■ ۱۰- ساز مولانا- پرهیز کردن- پست و بلند ■ ۱۱- دستگاه مولد برق جریان مستقیم- واحد مسافت- نوعی برنج ایرانی ■ ۱۲- سازمان فضایی آمریکا- وصف پارچه بافته‌شده از پنبه- در غربت بیشتر می‌زنند- کافی ■ ۱۳- زهرآگین- تهمت- سنگ نمک طعام ■ ۱۴- کتابی از الکساندر دومای پدر- سنگی بسیار سخت ■ ۱۵- سخنان چرند و بی‌معنی- شهری در گیلان- برگه دریافت

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۶	۹					
۷		۵	۱		۸		۹	
		۸	۴		۳		۱	۶
۳							۲	
						۵		
۸	۴					۹		
		۳	۲		۶			
								۳
		۴				۶		

جدول کلمات متقاطع
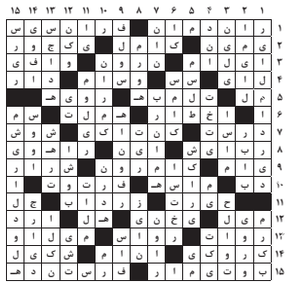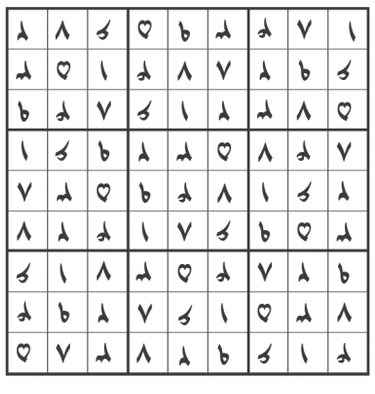
■ پاسخ جدول شماره ۴۲۲۶